

یوهان گوتلیب فیشته

نظام آموزه‌ی اخلاق

بر اساس اصول آموزه‌ی دانش

ترجمه‌ی سید مسعود حسینی



The System of Ethics
According to the Principles of the Wissenschaftslehre

J. G. Fichte

علم آموزی اخلاق

براساس اصول آموزی دانش

یوهان گوتلیب فیخته

ترجمه آلمانی: انگلیسی: دنیل بریزیل و گونتر تسولر

ترجمه از انگلیسی: مسعود حسینی

حروفچینی، نمود، وانی، مقمه آرا، بخش تولید نشر مرکز

طرح جلد: ابراهیم خدایی

چاپ اول: ۱۳۹۶، شماره ۱۳۳، نسخه، چاپ مهراب

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۱۳-۳۴۷-۵

نشر مرکز: تهران، خیابان دکتر فاطمی، رویه روی هتل لاله، پان یابان باباطاهر، شماره ۸

تلفن: ۳-۸۸۹۷۰۴۶۲ فاکس: ۳-۸۸۹۷۰۱۶۹

Email: info@nashr-e-markaz.com

همه ی حقوق چاپ و نشر این ترجمه به نشر مرکز محفوظ است.

تکثیر، انتشار و بازنویسی این اثر یا قسمتی از آن به هر شیوه، انحصار نشر مرکز، الکترونیکی، ضبط و ذخیره در سیستم های بازیابی و پخش بدون دریافت مجوز قبلی از کتبی از ناشر ممنوع است. این اثر تحت حمایت «قانون حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و نشریات» ایران قرار دارد.

سرشناسه: فیخته، یوهان گوتلیب، ۱۷۶۲-۱۸۱۴م.

عنوان و نام پدیدآور: نظام آموزی اخلاق: براساس اصول آموزی دانش / یوهان گوتلیب فیخته. ترجمه آلمانی به انگلیسی

دنیل بریزیل، گونتر تسولر؛ ترجمه از انگلیسی سید مسعود حسینی

مشخصات ظاهری: هشت، ۵۴۴ ص.

یادداشت: عنوان اصلی: System der Sittenlehre nach den Prinzipien der Wissenschaftslehre, 2005

کتاب حاضر از ترجمه ی انگلیسی تحت عنوان

The System of Ethics: According to the Principles of the Wissenschaftslehre

به فارسی برگردانده شده است.

واژه نامه — نمایه

موضوع: اخلاق — متون قدیمی تا ۱۸۰۰م.

شناسه ی افزوده: حسینی نوشمانلو، سید مسعود، ۱۳۶۶ — مترجم

شناسه ی افزوده: بریزیل، دنیل، ۱۹۴۵ — م، مترجم Breazeale, Daniel

شناسه ی افزوده: تسولر، گونتر، ۱۹۴۵ — م، مترجم Zoller, Gunter

رده بندی کنگره: ۱۳۹۶ ۶ن ۹ پ / ۲۸۳۸ B

رده بندی دیویی: ۱۷۰

شماره ی کتاب شناسی ملی: ۴۷۵۸۲۰۴

فهرست

۱	یادداشت مترجم فارسی
۵	سپاسگزاری
۷	مقدمه‌ی مترجمان انگلیسی
۴۳	گاه‌شمار
۴۷	منابعی برای مطالعه‌ی بیشتر
۴۹	یادداشتی در باب متن و ترجمه
۵۷	اختصارات

نظام آموزه‌ی اخلاق بر اساس اصول آموزه‌ی دانش

۶۳	مقدمه
۷۷	بخش نخست: استنتاج اصل اخلاق
۷۷	بیانی مقدماتی در باب این استنتاج
۸۱	§ ۱ مسئله
۹۷	§ ۲
۱۰۸	§ ۳
۱۳۲	توصیف اصل اخلاق بر اساس این استنتاج
۱۳۲	دیدگاه استعلایی این استنتاج

۱۳۵	بخش دوم: استنتاج واقعیت و کاربست پذیری اصل اخلاق
۱۳۵	بیانی مقدماتی در باب این استنتاج
۱۴۹	§ ۴ استنتاج برابری استایی از کنش‌گری مان به وجه عام
۱۵۷	§ ۵ قضیه‌ی دوم
۱۶۳	§ ۶ استنتاج علیت بالفعل موجود متعل
۱۶۸	§ ۷ تعیین علیت موجود متعل از طریق خصوصیت ذاتی‌اش
۱۷۷	§ ۸ استنتاج متعین‌بودگی ابژه‌ها بدون یاری ما
۲۰۱	§ ۹ «آخوذ» از «مباحث» پیشین
۲۱۲	§ ۱۰ در باب آزادی و قوه‌ی میل عالی
۲۲۵	§ ۱۱ اصاح مقدمه‌ی مفهوم علقه
۲۳۰	§ ۱۲ اصل کلی آموزه‌ی اخلاق کاربست‌پذیر
۲۳۷	§ ۱۳ تقسیم‌بندی آموزه‌ی اخلاق
۲۴۳	بخش سوم: کاربست منظومه‌ی اصل اخلاق آموزه‌ی اخلاق به معنای دقیق
۲۴۳	قسمت نخست [آموزه‌ی اخلاق به معنای خاص]: شروط صوری اخلاقی کنش‌های ما
۲۴۳	§ ۱۴ در باب اراده به‌طور خاص
۲۵۰	§ ۱۵ شرح منظومه‌وار شروط صوری اخلاقی کنش‌های ما
۲۶۷	§ ۱۶ در باب علت شر در موجود متعل متناهی
	قسمت دوم آموزه‌ی اخلاق به معنای خاص:
۳۰۲	در باب محتوای مادی قانون اخلاق، یا شرح منظومه‌وار وظایف ما
۳۰۲	§ ۱۷ مقدمه یا ایضاح مسئله‌ی ما
۳۰۸	§ ۱۸ ایضاح منظومه‌وار شروط من‌بودگی در نسبت‌شان با رانه‌ی معطوف به خودایستایی مطلق
۳۶۱	قسمت سوم آموزه‌ی اخلاق به معنای خاص: آموزه‌ی وظایف به معنای خاص
۳۶۱	§ ۱۹ تقسیم‌بندی این آموزه
۳۶۷	§ ۲۰ در باب وظایف کلی مشروط
۳۸۱	§ ۲۱ در باب وظایف جزئی مشروط
۳۸۵	طرح کلی وظایف کلی بی‌واسطه

- § ۲۲ تقسیم‌بندی ۳۸۵
- § ۲۳ در باب وظایف با نظر به آزادی صوری کلیه‌ی موجودات متعقل ۳۸۷
- § ۲۴ در باب وظایف به‌هنگام <بروز> تعارض در خصوص آزادی موجودات متعقل ۴۱۴
- § ۲۵ در باب وظیفه‌ی گستراندن و ارتقای اخلاق به‌طور بی‌واسطه ۴۲۹
- طرح کلی وظایف جزئی ۴۴۳
- § ۲۶ در باب رابطه‌ی وظایف جزئی با وظایف کلی؛ و تقسیم‌بندی وظایف جزئی ۴۴۳
- § ۲۷ در باب وظایف انسان‌ها بر اساس طبقه‌ی طبیعی جزئی ایشان ۴۴۵
- در باب وظایف انسان‌ها در حرفه‌ای خاص ۴۶۱
- § ۱. تقسیم‌بندی حرفه‌های ممکن بشری ۴۶۱
- § ۲۹ در باب وظایف دانشوران ۴۶۴
- § ۳۰ در باب وظایف بیان اخلاقی مردم ۴۶۶
- § ۳۱ در باب وظایف هنر و زیبایی‌شناس ۴۷۲
- § ۳۲ در باب وظایف کار و دولت ۴۷۶
- § ۳۳ در باب وظایف دولت و دست مردم ۴۸۲
- واژه‌نامه‌ی آلمانی - انگلیسی - فارسی ۴۸۷
- واژه‌نامه‌ی فارسی - آلمانی - انگلیسی ۵۰۹
- نمایه ۵۳۱

یادداشت مترجم فارسی

کتابی که در دست دارید متضمن تأملاتی اصیل و عمیق راجع به موضوعی است که از دیرباز خاطر فیلسوفان را به خود مشغول داشته است: اخلاق و اخلاقیات کنش بشری. نیز به قدم فیلسوفان است که شاید در کنار کانت بتوان او را در عصر مدرن دارای اخلاقی‌ترین تحرش در حوزه‌ی فلسفه شمرد: یوهان گوتلیب فیشته. این کتاب، به شیوه‌ی مالوف فیشته، نخست در قالب شماری درسگفتار در نیمسال‌های زمستانی ۱۷۹۶/۱۷۹۷، ۱۷۹۷/۱۷۹۸ و ۱۷۹۸/۱۷۹۹ ایراد شد. پس از آن، این درسگفتارها به صورت جزواتی در میان دانشجویان توزیع شدند و سرانجام در قالب کتاب حاضر به چاپ رسیدند.

فیشته در فضای فلسفی ما حتی اگر فیلسوفی ناآشنا نباشد، دست‌کم فیلسوفی است که آن‌چنان‌که باید و شاید مورد توجه قرار نگرفته است. علایم عظیمت دو فیلسوفی باشد که پیش و پس از او در عرصه‌ی فلسفه‌ی آلمان پیش‌گام بودند و بر وی سایه افکندند: کانت و هگل. شاید هم غموض گاه بیزارکننده‌ی پاره‌ای از آثار مشخصاً فلسفی او مزید بر علت شده باشد. با وجود این، علت این غفلت هرچه باشد، مطالعه‌ی آثار او هر خواننده‌ای را متقاعد می‌کند که با فیلسوفی اصیل روبه‌روست، اندیشمندی طراز اول و مؤسس که اگرچه، همچون هر فیلسوف اصیل دیگری، بر میراث فیلسوفان پیش از خود (در این مورد، عمدتاً کانت) تکیه می‌کند، به هیچ وجه به آن‌ها قناعت نمی‌ورزد و به راه خود می‌رود. به‌ویژه مطالعه‌ی این اثر

نشان می‌دهد که فیشته حتی در قلمرو اخلاق نیز (برخلاف آنچه گمان می‌رود) در موضوعاتی بس اساسی راه خود را از کانت جدا می‌کند و دیدگاه‌هایی بدیع پیش می‌کشد که بعدها مورد توجه هگل و هوسرل و (احتمالاً) سارتر واقع می‌شوند.

پیش از این، بنیاد نظام فلسفی فیشته (یا به بیان بهتر، نخستین صورت بنیاد این نظام فلسفی) را که بنیاد آموزی فراگیر دانش (۱۷۹۴-۱۷۹۵) نام دارد به فارسی برگزیده اندام^۱ عنوان فرعی اثر پیش رو — آموزی دانش — به همین اثر اشاره دارد. هدف فیشته در اثر حاضر آن است که با ابتدا به اصولی که در آن کتاب به دست داده نظم می‌بخشد، بروراند. بنابراین، بنیاد آموزی فراگیر دانش پیش شرط مطالعه‌ی این اثر است. همین که این نظام (که به نظام دوره‌ی ینا مشهور است) بنیاد حق طبیعی بر اساس اصول امور می‌داند (۱۷۹۶) نام دارد که فلسفه‌ی سیاسی فیشته را تشکیل می‌دهد و امیدوارم در آن، انیز به فارسی برگردانم. به این ترتیب، ارکان اساسی نظام دوره‌ی بنای فیشته را در باب فارسی در اختیار خواهیم داشت.

فیشته در دوره‌ی ینا و استامدتی پس از آن به دو موضوع دیگر نیز پرداخته و در زمینه‌ی هر یک کتابی منتشر ساخته است: اقتصاد و دین. دیدگاه‌های اقتصادی او در کتاب دولت تجاری بسته (۱۸۰۰) شرح و بسط یافته‌اند. عنوان فرعی این اثر، «طرحی فلسفی که به عنوان ضمیمه‌ای برای رزهی حق [...] عرضه شد»، نشان می‌دهد که باید آن را در کدام بخش از نظام وی جای داد: فلسفه‌ی حق. پاره‌ای از دیدگاه‌های فیشته درباره‌ی دین در کتاب اهتمام به نقد رزهی حق (۱۷۹۲) پرورانده شده است، لیکن باید توجه داشت که برخلاف دو اثر وی راجع به فلسفه‌ی اخلاق و فلسفه‌ی حق، عنوان فرعی «بر اساس اصول آموزی دانش» در عنوان این اثر مشاهده نمی‌شود. دلیل این امر آن است که در زمان نگارش این اثر، فیشته هنوز بنیاد نظام فلسفی خویش را پرورانده بود. البته او قصد داشت همانند آنچه در قلمرو اخلاق و سیاست انجام داده بود، فلسفه‌ی دین خویش را نیز بر اساس آموزی دانش پروراند که مناقشه‌ای بر سر دیدگاه‌های دینی‌اش مانع از تحقق این طرح شد.

مترجمان انگلیسی در مقدمه‌ای که بر ترجمه‌ی خود از این اثر نگاشته‌اند به شرح و توضیح جایگاه فیشته در ایدئالیسم آلمانی، مفهوم آموزی دانش به نزد او، جایگاه

۱. یوهان گوتلیب فیشته، بنیاد آموزی فراگیر دانش، ترجمه‌ی سید مسعود حسینی (تهران: حکمت، ۱۳۹۵).

نظام آموزشی اخلاق در آموزه‌ی دانش و رئوس کلی مطالب مندرج در آن پرداخته‌اند و گفتنی‌ها را در این زمینه گفته‌اند، که نگارنده را از بیان آن‌ها معاف می‌دارد و خواننده را از آنچه لازم است بداند بهره‌مند می‌سازد. می‌ماند ذکر چند مطلب فرعی، منبعی که اساس این ترجمه قرار گرفته، ترجمه‌ی انگلیسی نظام آموزشی اخلاق به قلم دنیل بریزیل و گونتر تسولر است، که انتشارات دانشگاه کمبریج در سال ۲۰۰۵ منتشر کرده است. این ترجمه‌ی انگلیسی به لحاظ امانت و دقت چیزی از بهترین ترجمه‌های آثار کلاسیک فلسفه کم ندارد، که دلیلش پیشینه‌ی درخشان مترجمان آن است. بریزیل، برجسته‌ترین مفسر فعلی فلسفه‌ی فیشته، دست‌کم در بهانه‌ی انگلیسی‌زبان، آثار دیگری از فیشته نیز ترجمه و مجموعه مقالات و کتاب‌های چندی در زمینه‌ی فلسفه‌ی او منتشر کرده است. گونتر تسولر نیز که خود اصالتاً آلمانی است (و ترجمه‌ی اولیه‌ی اثر به همت او انجام گرفته) خود یکی از مفسران بنام فلسفه فیشته است که آثاری درخور اعتنا در این زمینه به نگارش درآورده است. با وجود این،^۱ باب احتیاط در حین ترجمه همواره متن اصلی آلمانی^۲ را نیز در نظر داشته‌ام و بسیاری از عبارات کلیدی را با آن تطبیق داده‌ام. واژه‌نامه‌هایی که در انتهای کتاب آمده‌اند حاصل بسط واژه‌نامه‌ی آلمانی به انگلیسی هستند که در ترجمه‌ی انگلیسی اثر آمده است، به این ترتیب که اصطلاحات دیگری را که توجه داشتند، آن‌ها را مهم دانستم به آن افزودم. در ترجمه‌ی اصطلاحات تخصصی فیشته (هرچون *setzen*, *Gegenstand*, *bestimme*) و غیره) از همان برابرنهاده‌هایی استفاده کرده‌ام که در ترجمه‌ی بنیاد آموزه‌ی فراگیر دانش به کار برده‌ام. (یک استثنا در این زمینه مربوط می‌شود به ترجمه‌ی اصطلاح *Intelligenz* به «خرد»، که دلیل آن را در جای خود در پانویس به «یادداشتی در باب متن و ترجمه» متذکر شده‌ام.) آنچه در میان [] آمده افزوده‌ی ترجمان انگلیسی و آنچه در میان < > آمده افزوده‌ی مترجم فارسی است. م. علامت پانویس‌های مترجمان انگلیسی و م. علامت پانویس‌های مترجم فارسی است.

مقدمه‌ی مترجمان انگلیسی

زندگی و آثار فیشته

یوهان گوتلیب فیشته در بیستم مه ۱۷۶۲ در رامناو واقع در ساکسونی (در خطه‌ی شرقی آلمان کنونی) تولد شد. در «دانشگاه‌های» ینا، ویتمبرگ و لایپزیک الاهیات خواند بدون آن‌که مدرکی اخذ کند (۱۷۸۳-۱۷۸۸) و نزد چندین خانواده در ساکسونی، پروس و سوئیس به عنوان معلم خصوصی کار کرد (۱۷۸۴-۱۷۹۳). در ۱۷۹۰ به مجرد مطالعه‌ی *نقد عقل محض*^۱ (۱۷۸۱) و *نقد عقل عملی*^۲ (۱۷۸۸) کانت، طرفدار و حامی پرشور فلسفه‌ی نقدی وی شد. در حقیقت وقتی که نخستین اثر فیشته، *اهتمام به نقد هرگونه وحی*^۳ (۱۷۹۲)، بدون نام نویسنده منتشر شد، آن را در سطحی وسیع اثری به قلم کانت دانستند. کانت علناً اعلام کرد فیشته نویسنده‌ی آن است و بدین ترتیب سیر فلسفی خیره‌کننده‌ی فیشته را به راه انداخت. فیشته از دانشگاه پادشاهی پیشنهاد تصدی کرسی استادی دریافت کرد و در ترم تابستانی ۱۷۹۴ تدریس را در آنجا شروع کرد. طی پنج سال حضورش در ینا، درسگفتارهای پرشونده و آثار بی‌شمارش تأثیر عظیمی بر فرهنگ فلسفی و ادبی آلمانی بر جای نهاد.

آثار عمده‌ی فیشته در دوره‌ی حضور او در ینا عبارت‌اند از در باب مفهوم

1. *Critique of Pure Reason*

2. *Critique of Practical Reason*

3. *Attempt at a Critique of all Revelation*, trans. Garrett Green (Cambridge: Cambridge University Press, 1978). م. ۱. -

آموزه‌ی دانش^۱ (۱۷۹۴)، بنیاد آموزه‌ی فراگیر دانش^۲ (۱۷۹۴-۱۷۹۵)، بنیاد حق طبیعی^۳ (۱۷۹۶-۱۷۹۷)، اهتمام به شرح تازه‌ی آموزه‌ی دانش^۴ (۱۷۹۷-۱۷۹۸)، و نظام آموزه‌ی اخلاق (۱۷۹۸). درسگفتارهای وی در باب آموزه‌ی دانش به روشی نو^۵ (۱۷۹۶-۱۷۹۹) نیز، که تنها در قالب یادداشت‌برداری‌های دانشجویی بر جای مانده‌اند، در زمره‌ی منابع اصلی برای هرگونه فهم عالمانه‌ی نظام اولیه‌ی فیثته هستند. رسالت انسان (۱۸۰۰)^۶ اگرچه اندکی پس از آن‌که فیثته ینا را به مقصد برلین ترک گفت نوشته شده است، کوششی از اوست برای تلخیص نتایج نظام خردش در دو سال ینا به‌وجهی قابل وصول‌تر یا «عامه‌فهم»‌تر.

فیثته در ۱۷۹۹ به دلیل اتهاماتی مربوط به خداناباوری او که ناشی از اقدامش مبنی بر انتشار رساله‌ی مختصر موسوم به «در باب بنیاد باور ما به حکومتی

1. *Concerning the Concept of the Wissenschaftslehre: or of so-called "Philosophy,"* in Fichte, *Early Philosophical Writings*, ed. and trans. Daniel Breazeale (Ithaca, NY: Cornell University Press, 1988; Cornell Paperbacks, 1993) [از این پس = EPW], 94-135. — ۱. م.

2. *Foundation of the Entire Wissenschaftslehre*

۳. این اثر تحت عنوان "Foundations of the Entire Science of Knowledge" در کتاب زیر مندرج است:

J. G. Fichte, *Science of Knowledge With the First and Second Introductions*, trans. Peter Heath and John Lachs (Cambridge: Cambridge University Press, 1982) [SK = از این پس], 87-286.

۴. م. —

۵. ترجمه‌ی فارسی: یوهان گوتلیب فیثته، بنیاد آموزه‌ی فراگیر دانش، ترجمه‌ی سید مسعود حسینی (تهران: حکمت، ۱۳۹۵). — ۵. م.

6. *Foundation of Natural Right*

7. *Foundations of Natural Right*, ed. Frederick Neuhouser and trans. Michael Baur (Cambridge: Cambridge University Press, 2000) [FNR = از این پس]. — ۱. م.

8. *Attempt at a New Presentation of the Wissenschaftslehre*

۹. این اثر در کتاب زیر مندرج است:

Introductions to the Wissenschaftslehre and Other Writings (1797-1800), ed. and trans. Daniel Breazeale (Indianapolis: Hackett, 1994) [IWZ = از این پس], 1-118. — ۱. م.

10. *Wissenschaftslehre nova methodo*

11. *Foundations of Transcendental Philosophy (Wissenschaftslehre) nova methodo (1796/99)*, ed. and trans. Daniel Breazeale (Ithaca, NY: Cornell University Press, 1992)

۱۲. م. — [FTP = از این پس]

13. *The Vocation of Man*, trans. Peter Preuss (Indianapolis: Hackett, 1987). — ۱. م.

الاهی بر جهان»^۱ در ۱۷۹۸ بود، مقام استادی خویش در «دانشگاه» بنا را از دست داد. سپس بیش‌تر سال‌های باقی‌مانده‌ی زندگی‌اش را در برلین سپری کرد، جایی که در ابتدا از طریق ارائه‌ی سلسله درسگفتارهایی خصوصی و عمومی و بعدها از طریق تصدی مقام استادی در دانشگاه تازه‌تأسیس این شهر امرار معاش کرد (۱۸۱۰-۱۸۱۴). فیثته طی این سال‌ها مطلب زیادی منتشر نکرد، و آنچه منتشر کرد صورت‌های تازه‌ی *آموزه‌ی دانش* که در درسگفتارهای خصوصی‌اش می‌پرورانید نبودند، بلکه صورت‌های اصلاح‌شده‌ای از درسگفتارهای عمومی‌اش دربار *فلسفه‌ی تاریخ* و *فلسفه‌ی دین* و نیز اثر مشهورش با نام *خطابه‌هایی برای ملت آلمان*^۲ (۱۸۰۶) بودند. در نتیجه، فیثته در سرنوشتی سهمیم شد که خودش کمک کرده بود تا کانت به آن دچار شود: پشت سر گذاشته شدن در دیدگان عامه‌ی فلسفه‌ی دوست به‌وسیله‌ی پیروان و اختلاف خویش، نخست شلینگ و سپس هگل.

در واقع، فیثته تا اواخر دهه ۱۷۹۰ پیش از مرگش بر اثر حصبه در ۲۹ ژانویه‌ی ۱۸۱۴، از لحاظ فلسفی فاسد و زایل باقی ماند. وی شمار فراوانی اثر منتشرنشده و یادداشت درسنامه‌ای بر جای نهاد که برخی از آن‌ها را فرزندش ایمانوئل هرمان فیثته در اواسط قرن نوزدهم ویرایش کرد. همه‌ی آن‌ها اکنون به همت آکادمی علوم باواریا در چاپ انتقادی کامل آثار فیثته در دسترس قرار می‌گیرند.^۳ فیثته به دلیل این حجم وسیع آثاری که پس از مرگش منتشر شده است به درجه‌ی

1. "On the Basis of Our Belief in a Divine Governance of the World," trans. Daniel Breazeale, *ibid.*, pp. 141-154. — م.ا.

2. *Addresses to the German Nation*, ed. George A. Kelly, trans. G. H. Turnbull (New York: Harper and Row, 1968). — م.ا.

3. *Johann Gottlieb Fichtes sämtliche Werke*, ed. I. H. Fichte, eight vols. (Berlin: Viet & Co., 1845-1846); rpt., along with the three vols. of *Johann Gottlieb Fichtes nachgelassene Werke* (Bonn: Adolphus-Marcus, 1834-35), as *Fichtes Werke* (Berlin: de Gruyter, 1971)

[از این پس = *SW* که با شماره‌ی جلد و صفحه به آن ارجاع خواهیم داد]. — م.ا.

J. G. Fichte-Gesamtausgabe der Bayerischen Akademie der Wissenschaften, ed. Reinhard Lauth, Hans Gliwitskyt, and Erich Fuchs. (Stuttgart-Bad Cannstatt: Frommann-Holzboog, 1964ff.)

[از این پس = *GA* که با شماره‌ی مجموعه، جلد و صفحه به آن ارجاع خواهیم داد]. — م.ا.

بسیار زیادی فیلسوفی است که باید از نو کشف شود و، با توجه به بسیاری از صورت‌های پیش‌تر ناشناخته‌ی آموزی دانش که مربوط به دوره‌ی پس از ینا هستند، حتی فیلسوفی است که برای نخستین بار کشف می‌شود.

فیشته در میان کانت و هگل

فیشته در سیر تحول کلی فلسفه‌ی مدرن از دکارت تا هایدگر جایگاهی تعیین‌کننده دارد. از یک سو، او آرمان‌های اسلاف خویش — به‌ویژه دکارت و کانت — درباره‌ی صورت‌های علمی و به لحاظ روش‌شناسانه درستی از فلسفه را که از خطا و توهم و سگ‌میرا است، تداوم می‌بخشد. از سوی دیگر، نخستین نماینده‌ی بزرگ گونه‌ای از فلسفه است که — ریحاً همان قدر که متأثر از علقه‌های بشری و به‌ویژه جهت‌گیری‌های عمار است — از طلب معرفت محض از برای خود آن متأثر است. با وجود این، فیشته برخلاف فلاسوفان متأخری چون مارکس و نیچه که نفس طرح جستجوی محض فارغ از علقه با دانش حقیقت را به‌عنوان نقابی برای علقه‌ها و انگیزه‌های نهان به نقد می‌کشند، سوز هم می‌کوشد از خصوصیت غیرتاریخی «مطلق» معرفت صیانت کند و در عین حال به نسبت عمدتاً عملی طلب معرفت و موانع بشری، پس بسیار بشری، بر سر راه نیل به آن ایستادن می‌کند.

از جنبه‌ای مشخص‌تر و تاریخی‌تر، فیشته حلقه‌ی انتقادی تعیین‌کننده‌ای میان کانت و هگل است. او به لحاظ روح نقدی > حاکم بر تاریخ فلسفه و این شروط و مرزهای هر مدعایی راجع به تملک احکام عیناً معتبر، با کانت به هم می‌رسد، در حالی که راه را برای کار هگل مبنی بر گنجاندن بُعد اجتماعی و تاریخی وجود بشری درون حوزه‌ی پژوهش فلسفی منظومه‌وار هموار می‌کند. با وجود این، فیشته به واسطه‌ی تأکیدش بر این که امر مطلق («خداوند») نهایتاً ناشناختنی است و بر تن ندادن واقعیات نهایی به بازسازی نظری کامل («واقع‌بودگی») ^۱ «روحاً» به کانت نزدیک‌تر است تا به هگل. فیشته با روش منحصر به فرد پژوهش در باب این که چه می‌توانیم بدانیم و چگونه می‌توانیم بدانیم به مسائل فلسفی تقرب می‌جوید، و نه از طریق هیچ گونه بینش بی‌واسطه‌ی ادعاشده‌ای نسبت به سرشت

اشیا، او همانند دکارت و کانت، و برخلاف هگل، معرفت‌شناسی را بر مابعدالطبیعه مقدم می‌دارد. به بیانی دیگر، مابعدالطبیعه را دستخوش چرخشی معرفت‌شناسانه می‌سازد.

تأثیر فیشته بر سیر فلسفه فوق‌العاده بوده است. او در عداد نخستین کسانی بود که از پذیرش فوری و غالباً جسته‌گریخته‌ی کار کانت به از آن خودسازی اصیل آن و مبدل ساختن آن به نوعی فلسفه‌ی منظومه‌وار کاملاً پخته گذر کرد. وانگهی، یک‌تنه سرشت آموزش فلسفی و توسعه سرشت موضوعات دانشگاهی دیگری را دگرگون ساخت، از این جهت که به جای شرح و توضیح یک کتاب درسی رسمی، روال تدریس در باب آثار کانت را که غالباً کارهایی در جریان بودند باب کرد. او ضمن این کار همچنین در تعبیر سبک گفتمان فلسفی از زبان بی‌روح دانشگاهی به نوعی نثر پرشور و پراذین ادای سهم که به نثری به شخصیت مؤلفش را همان قدر منعکس می‌کند که مقتضیات موضوع را. فیشته، با در نظر داشتن محتوای فلسفه، افزون بر کوشش هرکول وارث برای ساختن و پرداختن نظریه تازه و فراگیرتری درباره‌ی آگاهی بشری، در کار تفکیک سپهر حقوقی و سیاسی از حوزه‌ی اخلاقی و در نشانیدن آموزه‌ی اخلاق در چهارچوب بزرگ‌تر نظریه‌ی کلی و نظریه‌ی مناسبات اجتماعی پیشگام بود.

فلسفه به مثابه «آموزه‌ی دانش»

اصطلاح تخصصی فیشته برای طرح فلسفی اصلم *Wissenschaftslehre* > از این پس: آموزه‌ی دانش < است که در ازای آن در زبان آلمانی تعبیر *doctrin* of science و *science of knowledge* [«آموزه‌ی دانش» یا «آموزه‌ی علم»] آمده است (گو این که غالباً به مثابه‌ی اصطلاحی تخصصی، ترجمه‌نشده بر جای می‌ماند). به نزد فیشته، این اصطلاح توأم با تأکیدش بر دانش (Wissen) و نه دانش علمی یا علم (Wissenschaft) جای عنوان قدیم‌تر «فلسفه» را می‌گیرد. اصطلاح که معنای تحت‌اللفظی‌اش، «عشق به خرد»، منعکس‌کننده‌ی فهمی از این رشته است که در عین حال بیش از حد متواضعانه و بیش از حد جاه‌طلبانه است: بیش از حد متواضعانه است چون به جای حصول خرد خود را به صرف طلب خرد

محدود می‌سازد؛ و بیش از حد جاه‌طلبانه است چون هدفش خرد (عملی) است نه معرفت (نظری).

آن نوع ویژه‌ای از دانش که فلسفه در مقام آموزه‌ی دانش به دنبال آن است، دانش درباره‌ی دانش است؛ به‌طور دقیق‌تر، دانش درباره‌ی مبانی و شروط هرگونه دانش. دانش فلسفی به جای این که ابژه‌محور یا دارای ابژه‌ای خاص^۱ باشد، به‌طرز تأملی <یا بازاندیشانه>^۲ به مبانی یا شروط دانش بماهو دانش معطوف است. دانش فلسفی راجع به این یا آن ابژه <یا موضوع> که قرار است شناخته شود نیست، بلکه راجع به دانش ابژکتیویته‌ی دانش است. دانش فلسفی دانشی «استعلایی» به معنای کانت کلی است.

در حالی که کانت، فلسفه‌ی استعلایی را اساساً به قلمرو «نظری» محدود کرد، قلمرویی که متشکلاً از نظریه استعلایی دانش ناظر به ابژه‌ها (طبیعت) به‌جز فلسفه‌ی عملی (اخلاقی) اجزایی است، فیشته آموزه‌ی دانش را علمی به‌راستی جهانشمول و «استعلایی» می‌داند که در ذات همان‌قدر که به مبانی و شروط دانش ما از آنچه باید باشد یا آنچه باید^۳ نام داد اهتمام دارد، به مبانی و شروط دانش ما از آنچه هست نیز اهتمام دارد. با وجود این، خود آموزه‌ی دانش کاروباری یکسره نظری باقی می‌ماند، ولو آن که یکی از اهتمام‌های اصلی آن این باشد که نظریه‌ای استعلایی درباره‌ی کنش و عمل بشری پدید آورد.

آن برداشت تازه و فراخ‌دامنه‌تری از فلسفه‌ی استعلایی که مبانی آموزه‌ی دانش را تشکیل می‌دهد به فیشته مجال می‌دهد که عناصر و رشته‌های آن را که کانت ناهمگون و پراکنده باقی می‌مانند در نوعی نظام فلسفی جامع یکپارچه سازد و ادغام کند. برگزیدن فیشته از کانت از دو منظر عمده رخ می‌دهد. فیشته از منظری تحویل‌گرایانه، یا در گذار از سپهرهای طبیعت و زندگی اجتماعی به مبانی و شروط بنیادی آن‌ها، تمایز میان نظر و عمل را به خاستگاه فرجامینی می‌رساند که نه تنها بر این تمایز ظاهراً پایه‌ای مقدم است بلکه آن را مشروط و ضروری نیز می‌سازد. در حالی که کانت بر تحویل‌ناپذیری عقل نظری (دانش ناظر به طبیعت) و عقل عملی (دانش ناظر به اخلاق) به یکدیگر تأکید ورزیده بود، فیشته مبانی مشترک پنهان

1. object-specific

2. reflectively

آن‌ها را در ساختار ضروری خودبودگی^۱ خودنهنده^۲ (من^۳ محض) عیان می‌سازد. این مبنای یکپارچه، هم سرمنشأ افتراق عقل به عقل نظری و عقل عملی است و هم سرمنشأ این‌همانی آن‌ها در مقام عقل.

فیشته تا جایی که نظامش به نحو روشمند از مبانی و شروط نهایی و بینابین کل دانش به واگشایی متوالی آن‌ها در انواع گوناگونی از دانش «ها» و حوزه‌های موضوعی مربوطشان پیش می‌رود، یکپارچگی عقل را از منظری استنتاجی نیز تقویت می‌کند. برخلاف کانت که اصول محض عقل نظری و عملی را به طرزی ریشه‌ای از مضادیق امکانی^۴ آن‌ها در تجربه و زندگی اجتماعی جدا کرده بود، فیشته برگشتارندگی و به لحاظ روش‌شناسانه مهارشده از اصل یا اصول اعلی به جنبه‌ها و ویژگی‌های همواره مشخص‌تر زندگی ذهنی انسان و حوزه‌های موضوعی طبیعی و اجتماعی آن^۵ تاکید ورزد. بنابراین، نظام او نه تنها استنتاج‌های استعلایی اصول اولیه‌ی فلسفه‌ی انری عمل بلکه استنتاج‌های «کارست‌پذیری»^۶ آن‌ها را هم در بر می‌گیرد. این مبنای ادعای اوست که مبنی بر این‌که آنچه او ساخته و پرداخته است نوعی علم «واقعی» و نه صرفاً «صوری» راجع به فلسفه است.

کار فیشته دایر بر یکپارچه‌سازی روش‌های مبنای مطلق هرگونه شناسایی^۷ با آنچه بر این مبنا استوار می‌شود، منتهی به نظامی از ذهن بشر می‌شود که به طرزی بنیادی وحدت‌یافته است. نیز وحدت نظام‌مند با سازگی فلسفی نظام دانش را در آموزه‌ی دانش تأمین می‌کند. بدین قرار، فیشته نخستین فلسفه در این اخلاف کانت بود که سرشت منظومه‌وار دانش فلسفی و نیز متعلق آن، یعنی هر چه هست، دانش غیرفلسفی، را در نظر آورد و به آن تحقق بخشید. بدیختانه سلسله اوضاع امری، عموماً از دست دادن منصب استادی‌اش در «دانشگاه» ینا، ضربه‌ی جنبش‌های پلئونی به پروس (موطن اختیارشده‌ی وی پس از سال ۱۷۹۹) و مرگ نابهنگانش در سال

1. self-hood

2. self-positing

۳. لا در سرتاسر کتاب حاضر اصطلاح «من» را در جایی که به «من» به عنوان مبدأ فلسفه (das Ich) اشاره دارد، به صورت سیاه (من) آورده‌ام تا با ضمیر من خلط نشود. — م.

4. contingent instantiations

5. applicability

6. knowing

۱۸۱۴، مانع از آن شد که او کل نظام طرح‌ریزی‌شده‌ی آموزه‌ی دانش را تمام‌عیار به تحقق برساند.

علی‌رغم چهارچوب منظومه‌وار و استحکام روشی آموزه‌ی دانش، نوعی گشودگی چشمگیر در این آموزه وجود دارد، آموزه‌ای که به نزد فیثته نه آموزه‌ای ثابت که قرار باشد آن را در تدریس و تألیف یک بار برای همیشه بر پا کرد بلکه نظامی گشوده است که روح پژوهش و خودبه‌سازی مداوم به آن جان می‌بخشد و سر پا نگاهش می‌دارد. فیثته همواره بر رهایی آموزه‌ی دانش از هرگونه صورت‌بندی نهایی خاص و هرگونه واژگان تخصصی خاص تأکید می‌ورزید. وی طی در دهه ۱۸۱۰ پانزده شرح اساساً متفاوت از آموزه‌ی دانش پرورانید، پیوسته «بدنه‌ی» فلسفه‌اش را به دست بازیگری سپرد و در عین حال تأکید ورزید که «روح» آن دست‌نخورده باقی‌مانده است.

جایگاه منظومه‌وار آموزه‌ی اخلاق در آموزه‌ی دانش دوره‌ی ینا

شاید بتوان گفت این که هر نظام فکری از فلسفه می‌بایست شامل بخشی باشد که مشخصاً مصروف نظریه‌ی اخلاق یا آموزه اخلاق باشد، به نزد فیلسوفی با پیش‌زمینه‌ی فیثته با آن جهت‌گیری شدیداً عملی، چه در قبال زندگی و چه در قبال فلسفه، از روز روشن‌تر بود. اظهارنظرهای او در باره‌ی ساختار منظومه‌وار نظام تازه‌ی خویش شامل طرح سه‌جزئی ساماندهی است که «فلسفه‌ی کلی» و نیز دو شاخه‌ی این فلسفه، یعنی فلسفه‌ی «عملی» و «نظری» را در بر می‌گیرد.^۱ با وجود این، حتی همین طرح ساده هم نسبتاً پیچیده است. زیرا، اولاً جزء نخست و «عام» یا «بنیادی» کل نظام خود در اصل به قسمت‌های «نظری» و «عملی» تقسیم می‌شد و، ثانیاً، فیثته خود گاه به قسمت عملی این قسمت بنیادی از نظام (که با جزء سوم بنیاد آموزه‌ی فراگیر دانش متناظر است) صرفاً با عنوان «فلسفه‌ی عملی» یا، به طرز روشن‌تر، «فلسفه‌ی عملی کلی» اشاره می‌کرد.^۲ به‌رغم این ابهام، روشن است که فیثته از همان ابتدا بر این تصور بود که کل نظامش یک

۱. نامه‌ی فیثته خطاب به ف. ی. نیتهامر (F. I. Niethammer)، ۶ دسامبر ۱۷۹۳ (GA III/2: 21). — م. ا.

۲. این مدعا مأخوذ از نامه‌ی فیثته به ک. آ. بوتیگر (K. A. Böttiger) مورخ ۲ آوریل ۱۷۹۴ است.

(GA III/2: 92). — م. ا.

بخش فرعی مشخصاً «عملی» خواهد داشت که می‌بایست بر پایه‌ی شالوده‌ای تازه ساخته و پرداخته شود، شالوده‌ای که خود شامل اجزایی نظری و عملی می‌بود.^۱ این طرح نخستین بار در شرح «فرضی» موجز از کلیات نظام تازه‌اش که در بخش سوم در باب مفهوم آموزه‌ی دانش (۱۷۹۴) مندرج است به عموم عرضه شد و صراحت یافت. فی‌شبه در بخش سوم اثر مزبور با خاطر جمع‌ی پیش‌بینی می‌کند که قسمت ثانوی و «عملی» شرح آتی‌اش از بنیادهای نظام تازه‌اش، مبنای «نظریات تازه و کاملاً مشروحی راجع به امر مطبوع و امر زیبا و امر والا، تبعیت آزادانه‌ی طبیعت از قوانین خود، خداوند، آن به اصطلاح فهم عرفی یا فهم طبیعی از حقیقت، و سرانجام، بنای نظریات تازه‌ای درباره‌ی طبیعت و اخلاق که اصول آن‌ها هم مادی و هم صوری‌اند»^۲ نیز در بر خواهد گرفت.^۳

چنان‌که مجموعه‌ی موضوعات کمابیش ناهمگون پیشین نشان می‌دهد، فی‌شبه در این هنگام بر مبنای «و جزئیات دقیق قسمت «مشخصاً عملی» این نظام تازه را طرح و تنسیق نکرده بود. این عمل، چشمگیرترین نکته‌ی این وعده و وعید یقیناً این مدعاست که آموزه‌ی اخلاق تازه‌ی او — در تقابل ضمنی با آموزه‌ی اخلاق کانت — هم صوری و هم «مادی» خواهد بود. معنای این مدعا اول بار نه در نظام آموزه‌ی اخلاق که در سال ۱۷۹۸ منتشر شد، بلکه ده سال پیش از آن در بخش نخست بنیاد حق طبیعی روشن می‌شود، جایی که او توضیح می‌دهد «چگونه باید یک علم فلسفی واقعی را از یک فلسفه‌ی قالبی^۴ محض تمیز دهیم». «هر علم فلسفی «واقعی» هم محتوا دارد و هم صورت، زیرا محتوا و صورت (ابژه و مفهوم) در کنار هم خویشتن‌ساز^۵ آغازین و ضروری من به طرز جدایی‌ناپذیر با یکدیگر پیوند خورده‌اند. چنین

۱. فی‌المثل بنگرید به نامه‌ی فی‌شبه به گ. هوفلانت (G. Hufeland) مورخ ۸ مارس ۱۷۹۴، که او در آن برنامه‌های خویش برای درسگفتارهای آغاز به کارش در «دانشگاه»^۱ را بیان می‌دارد و اظهار می‌کند که در درسگفتارهای «خصوصی»^۲ اش در باب آموزه‌ی دانش، شرحی کاملاً تازه از مفهوم فلسفه به دست خواهد داد و اصول اولیه‌ی آن را تا اصل آگاهی راینهولت (Reinholt) خواهد پروراند، و «شاید اصول اولیه‌ی نوع کاملاً بدیعی از فلسفه‌ی عملی را برپا کند» (GA III/2: 82).

۱. م. —

۲. EPW, p. 135 (SW I: 66; GA I/2: 151). — ۱. م.

۳. formulaic

۴. FNR, pp. 3–8 (SW III: 1–7; GA I/3: 313–318). — ۱. م.

۵. self-constitutive

علمی خود همین کنش‌ها را — هم با نظر به صورت (ضروری) شان و هم با نظر به محتوای (ضروری) شان — مشاهده و توصیف می‌کند. هر علم فلسفی «واقعی» صرفاً به وسیله‌ی کنش‌های متعین خاصی که مشاهده و توصیف می‌کند از علمی دیگر متمایز می‌شود. قسمت بنیادی آموزه‌ی فراگیر دانش، که به خودی خود نوعی علم فلسفی «واقعی» نیز هست، مبنایی‌ترین کنش‌های من را توصیف می‌کند و بدین — به «واقعیت» خود من را، توأم با واقعیت حوزه‌های تجربه‌اش، خواه نظری و خواه عملی (جهان‌های «حسی» و «عقلی» یا «معنوی») تثبیت می‌کند. علوم فلسفی محاصره واقعیت را به محتوای مادی خویش را از آن کنش‌های اضافی ضروری و متعین من حاصل می‌کنند که خودشان آن‌ها را — هم با نظر به صورت ضروری خود این کنش — (یعنی ضروری برای امکان خود خود آگاهی یا برای آن کنش «واقعی» خودفرانه‌ی بی‌سالدی^۱ که کل نظام با مفروض گرفتن آن آغاز می‌شود) و با نظر به محتوای ضروری آن بشر با (یعنی فرآورده‌ای که بر اثر همین کنش، که در آغاز فرانه‌ی شده است، به مثابه‌ی بژه‌ای برای تأمل^۲ ضرورتاً به ظهور می‌رسد) — مشاهده و توصیف می‌کنند. «محتوای واقعی» علم فلسفی خاص حق یا قانون طبیعی (Naturrecht) از طریق خود مفهوم حق فراهم می‌گردد، مفهومی که توأم با ابژه یا محتوای ضروری‌اش استنتاج می‌شود یا، بی‌ازمایش^۳ «به طرزی تکوینی^۲ برکشیده می‌شود»: اجتماعی از افراد آزاد متجسم که هر یک با آزادی خارجی خویش را محدود کند و کنش‌گری اثربخش خویش را به حمایت مشخص مقید سازد تا خویش‌ستن را به منزله‌ی فردی در میان افراد فراوان فرانه‌ی کند و، نهایتاً، اساساً قادر شود خود را (در مقام فرد) فرانه‌ی کند. به همین ترتیب، فیسته^۳ از علم فلسفی راجع به آموزه‌ی اخلاق را متصور شد که کنش‌های ضروری معینی از من را توصیف می‌کرد، کنش‌هایی که من از طریق آن‌ها برای خود سپهر متمایزی از ابژه‌ها و نیز بصیرتی نسبت به قوانین ضروری (صورت) این سپهر حاصل می‌کرد. بر این اساس، این آموزه‌ی اخلاق «هم مادی و هم صوری» می‌بود.

فیسته وقتی که ویراست دومی از درباب مفهوم آموزه‌ی دانش را در سال

1. ungrounded

2. reflection

3. genetically

۱۷۹۸ منتشر کرد، بخش سوم تحت عنوان «بخش فرضی آموزه‌ی دانش» را قلم گرفت. دلیل این کار او بی‌شک این بود که تا آن هنگام به فهم روشن‌تر و منسجم‌تری از ساختار سراسری منظومه‌وار نظام خویش دست یافته بود. این برداشت منظومه‌وار بدیع به کامل‌ترین وجه در «استنتاج بخش‌های فرعی آموزه‌ی دانش» که او درسگفتارهایش در باب *آموزه‌ی دانش به روشی نو* را با آن به پایان برد عرضه شده است. فیثته که نیمسال تابستانی ۱۷۹۶/۱۷۹۷ را با شرح اولیه‌اش از بنیادهای آموزه‌ی دانش «بر اساس روشی نو» آغاز کرده بود، بخش‌بندی سه‌جزئی فلسفه را *اولی* را که در بنیاد آموزه‌ی فراگیر دانش دنبال کرده بود رها کرد. > در این هنگام < هرگونه بحث مقدماتی درباره‌ی رابطه‌ی میان قوانین منطقی و اصول اولیه‌ی فلسفه‌ی استعلایی، به همراه تظاهر به برکشیدن دومی از اولی، کاملاً به یک سو نهاده شدند. > از میان قسمت‌های «نظری» و «عملی» بخش بنیادی نظام هم کنار گذاشته شد. غرضی که ابهام‌پیشین در خصوص معنای اصطلاح «فلسفه‌ی عملی» را از میان می‌برد. > در این س، اصطلاح «فلسفه‌ی عملی» بر بخش فرعی خاصی از آن نظام بزرگ‌تر دلالت دارد که اصول اولیه یا بنیادهایش در آموزه‌ی دانش به روشی نو به دست داده می‌شوند.

بر وفق این بخش‌بندی تازه، فلسفه به ثابتهای یک کل به چهار بخش عمده تقسیم می‌شود: (۱) بخش اولیه یا بنیادی کل نظام، (۲) فلسفه‌ی نظری، (۳) فلسفه‌ی عملی و (۴) «فلسفه‌ی اصول موضوعه» که خود فلسفه‌ی حق و فلسفه‌ی دین تقسیم می‌شود. بخش بنیادی نظام در درسگفتارهای *ابج* به *آموزه‌ی دانش به روشی نو* شرح و بسط می‌یابند. وظیفه‌ی این بخش نخست کل نظام آن است که تنها بنیادی‌ترین مفاهیم (و ابژه‌های) فلسفه‌ی استعلایی را، که تبدیل و تعیین افزون‌تر آن‌ها موضوع «علوم فلسفی خاص» است، برکشد؛ هر یک از علوم فلسفی خاص این وظیفه‌ی افزون‌تر را بر دوش دارد که مفاهیم (و ابژه‌های) خاص هر یک از حوزه‌ی پژوهشی متمایزش را تشکیل می‌دهند به نحوی جامع تعیین کنند.

نخستین فقره از این علوم خاص «آموزه‌ی نظری دانش یا آموزه‌ی دانش ناظر به شناخت^۱ به معنای کانتی کلمه» است. این علم خاص مربوط است به این‌که

ما هرگاه خود را می‌یابیم چه چیزی را ضرورتاً می‌شناسیم: یعنی طبیعت یا جهان به‌مثابه‌ی ابژه‌ای متعلق به شناخت ابژکتیو که هم به‌منزله‌ی نظامی مکانیکی و هم تابع قوانین ارگانیکی ملحوظ گشته است. این قسم رشته‌ی فرعی فلسفی «نحوه‌ی وجود جهان» و لذا آنچه را ضرورتاً می‌توانیم و نمی‌توانیم تجربه کنیم بر پا می‌دارد. بی‌گمان جهان (طبیعت) فقط تا جایی متعلق علقه و پژوهش فلسفی است که به‌طرز پیشینی به‌وسیله‌ی قوانین ضروری اندیشه‌ورزی تعیین یافته باشد، محدودیتی که اجازه نداد فیشته طرح فلسفه‌ی طبیعت^۱ را آن‌گونه که شلینگ و هگل پروراندند به‌جد گیرد. این فیشته هرگز هیچ رساله‌ی مجزایی در باب «فلسفه‌ی نظری» یا «فلسفه‌ی طبیعت» منتشر نکرد، شاید به این دلیل که — چنان‌که شرح او از این علم نشان می‌دهد — در آن کم‌ویژگی‌های مبنایی چنین علمی پیشاپیش در شرح منظومه‌وار اصول اولی یا بنیادهای کل نظام او مندرج‌اند.^۲

دومین رشته‌ی فرعی «فلسفه‌ی خاص»، آموزه‌ی دانش ناظر به امر عملی، یا «آموزه‌ی اخلاق به معنای خاص» است. البته چنان‌که فیشته متذکر می‌شود، اگر قلمرو «امر عملی» را منطبق بر حوزه‌ی کنش بماهو کنش بگیریم، آن‌گاه > می‌توان گفت که < کل نظام آموزه‌ی دانش‌کننده را عناصر «عملی» است. با این حال، فلسفه‌ی عملی به‌عنوان نوعی «علم جزئی» مثلاً به آن قوانین کلی عقل اهتمام دارد که تعیین می‌کنند چگونه هر شخص متعقل، تابعان از اوضاع یا سرشت فردی‌اش، باید کنش‌های خویش را محدود کند و باید به چه معین دست به عمل بزند. این فرمان‌های کلی، موضوع «آموزه‌ی کلی اخلاق»^۳ هستند، علمی فلسفی که به ما نمی‌گوید جهان به‌راستی چگونه است، بلکه می‌گوید «جهان چگونه باید به دست موجودات متعقل ساخته شود»؛ این علم با افراد بماهو افراد کاری ندارد بلکه، تا جایی که خود فردیت شرطی کلی برای امکان عقل است، دلمشغول «عقل بماهو عقل در فردیتش» است. از این منظر، آموزه‌ی اخلاق را می‌توان «انتزاع اعلا در اندیشه‌ورزی» وصف کرد، زیرا مستلزم «صعود از سطح امر

1. Naturphilosophie

2. FTP, pp. 467–470 (GA IV/2: 262). — ۱. م.

3. universal ethics

حسی به مفهوم محض به منزله‌ی انگیزه‌ای برای کنش^۱ است. این آن علمی است که در نظام آموزشی اخلاق شرح و بسط داده می‌شود.

سومین علم فلسفی خاص یا بخش فرعی منظومه‌وار آموزشی فراگیر دانش «فلسفه‌ی اصول موضوعه»^۲ نامیده می‌شود، زیرا هم با متعلقات فلسفه‌ی نظری

۱. «برای این که خودمان را بیابیم، باید به وظیفه‌ی محدود کردن خویشتن به وجهی معین، بپردازیم. این وظیفه برای هر فردی، متفاوت است، و درست همین تفاوت است که تعیین می‌کند آدمی به واقع کدام فرد جزئی است. این وظیفه‌ای نیست که ناغافل و یک بار برای همیشه پیش رویمان جلوه‌گر شود؛ به جای آن، هرگاه فرمانی اخلاقی به ما داده می‌شود «این وظیفه» خود را در جریان تجربه عرضه می‌کند. اما چون ما موجوداتی عملی هستیم، این فراخوان به محدود کردن خودمان همچنین متضمن فراوانی خطاب به ماست مبنی بر این که به وجهی متعین عمل کنیم. این امر به طرز متفاوتی بر هر فرد اطلاق می‌شود. هر کسی در درون خویش وجدان خویش را دارد، و وجدان هر شخص یکسره و حق به حق نیست. با وجود این، نحوه‌ای که قانون عقل به همگان فرمان می‌دهد بی‌گمان می‌تواند به نحو انتزاعی تثبیت شود. چنین پژوهشی از نظرگاهی عالی‌تر به انجام می‌رسد، نظرگاهی که در آن «دیت» دیده می‌شود و آدمی صرفاً به چیزی که کلی یا عام است بذل توجه می‌کند. من باید کنش کنم؛ وجدان من است، و به این اعتبار نظریه‌ی آموزشی اخلاق امری فردی است. اما در نظریه‌ی عام آموزشی اخلاق به این نحو با آن برخورد نمی‌شود. اگر صرفاً به امر کلی توجه کنیم {آموزی غلبی دانش {سر برمی‌آورد}، آموزه‌ای که مبدل به [علم] جزئی آموزشی اخلاق {یا آموزشی «عقل» معنای خاص} می‌شود. به عبارت دیگر، امر عملی فی‌نفسه کنش‌گری است، اما کنش کردن، تا آنجا که کل این سازوکار [عقل] بر [کنش‌گری] مبتنی است، در سرتاسر بنیاد پیوسته حاضر است. در نتیجه، آموزشی مشخصاً عملی دانش تنها می‌تواند آموزشی اخلاق باشد. آموزشی اخلاق توضیح می‌دهد که چگونه جهان باید به دست موجودات متعقل بر ساخته شود، و نتیجه‌اش (تا جایی که آنچه امکان است بتواند نوعی نتیجه باشد) چیزی است ایدئال، زیرا این چیزی نیست که بتوان به نحو مفهومی به چنگ آورد. [به عکس]، آموزشی نظری دانش {توضیح می‌دهد که جهان چگونه است، و نتیجه‌ی آن تجربه‌ی تجربی محض است. ملاحظه: هم فلسفه‌ی نظری و هم فلسفه‌ی عملی [در چهارچوب آموزشی دانش] [مندرج‌اند]. هر دوی آن‌ها بر نظرگاه استعلایی مبتنی‌اند: فلسفه‌ی نظری درست از آن روی نظرگاه استعلایی مبتنی است که با کنش‌شناسایی (cognizing) و لذا با چیزی در درون ما سروکار دارد. به شغول هیچ قسم موجود {محض} نیست. فلسفه‌ی عملی از آن روی بر نظرگاه استعلایی مبتنی است که به هیچ وجه نه با من به مثابه‌ی یک فرد، بلکه به جای آن با عقل به‌ما هو عقل. در فردیتش، سروکار دارد. آنظریه‌ی آموزشی اخلاق بر آن است که فردیت در عقل مضمون است و از آن لازم می‌آید. اما این که من درست همین فرد مشخص هستم چیزی نیست که از عقل لازم آید. {نظریه‌ی نخست [از جنبه‌ای معین] انضمامی است: نظریه‌ی دوم عالی‌ترین انتزاع {حاضر در اندیشه‌ورزی است و مستلزم صعودی است} از ساحت امر محسوس به مفهوم محض همچون انگیزه‌ای [برای کنش].»

(FTP, pp. 469-470 {GA IV/2: 263 and IV/3: 520-521})

سروکار دارد هم با متعلقات فلسفه‌ی عملی (طبیعت و آزادی)، اما به این‌ها نه به صورت مجزا از یکدیگر بلکه در ظرف رابطه‌شان با یکدیگر اهتمام می‌ورزد. به‌طور مشخص‌تر، این بخش فرعی از نظام به مقتضیات خاصی که فلسفه‌ی عملی و نظری، هر یک، بر قلمرو آن یک تحمیل می‌کند و، از این‌رو، به آنچه هر یک از آن‌ها به طور ویژه با توجه به آن یک «اصل موضوع قرار می‌دهد» اهتمام می‌ورزد. نخستین بخش فرعی منظومه‌وار فلسفه‌ی اصول موضوعه، «آموزه‌ی قانون یا حق طبیعی»، به آن اصول موضوعه‌ای اشتغال دارد که نظر به قلمرو عملی معطوف می‌شود، یعنی به حوزه‌ی آزادی محض آن‌گونه که در افراد متعقل متناهی متجسم می‌شود. این بخش از آموزه‌ی حق یا نظریه‌ی قانون طبیعی، علم فلسفی خاصی است که مبرهن می‌دارد چگونه هر فرد باید آزادی خویش را در بستر یک «جهان حقوقی» محدود کند و در عین حال، موافق با نوعی پیوند مکانیکی و قابل تحمیل از خارج،^۱ تابع نوعی قانون اساسی مشروع سازد تا به سوی غایت جهانشمول خود عقل پیشروی کند. از آن‌جا که این غایت، به بیان درست، غایت اخلاق هم هست، فیشته نتیجه می‌گیرد که این «جهان حقوقی» باید بر جهان اخلاقی مقدم باشد.^۲ بر این اساس، نظریه یا آموزه‌ی حق به یک اندازه به‌غی نظری و عملی دارد، زیرا با جهان نه آن‌گونه که یافته می‌شود، بلکه «آن‌گونه که باید یافته شود» سروکار دارد؛ و بر عهده‌ی ماست که چنین جهان اجتماعی‌ای را بدست آوریم، یعنی >بر عهده‌ی ماست که< جامعه‌ای عادلانه برپا کنیم. این آن علمی است که نظری منظومه‌وار در بنیاد حق طبیعی (۱۷۹۶/۱۷۹۷) شرح و بسط یافته است.

اصل موضوعه‌ای هم هست که عقل عملی به عقل نظری و به قلمرو عقل نظری، یعنی به طبیعت، معطوف می‌سازد. این اصل موضوعه به نحوه‌هایی اهتمام

1. externally enforceable

۲. اما به عبارت موجود در بنیاد حق طبیعی هم توجه کنید، جایی که فیشته می‌گوید قاعده‌ی حق مجوز تساهل از وجدان اخلاقی دریافت می‌دارد، وجدانی که تعهدی اخلاقی برای زیستن در اجتماعی بشری و لذا در جهانی حقوقی به ما می‌دهد ([SW III: 10-11; GA I/3: 320-322], FNR, pp. 10-11). رابطه‌ی دقیق میان رشته‌های حق طبیعی و آموزه‌ی اخلاق موضوعی است که به خودی خود شایسته‌ی بررسی بیش‌تر است، زیرا به نظر نمی‌رسد اظهارات خود فیشته در باب این موضوع همواره با یکدیگر سازگار باشند. — م. ا.

می‌ورزد که «جهان محسوس باید خود را با غایت عقل وفق دهد».^۱ این اصل موضوعه‌ی دوم از متعلق متمایز دیگر بخش فرعی فلسفه‌ی اصول موضوعه‌ی فیشته، یعنی فلسفه‌ی دین، حکایت دارد. وظیفه‌ی متمایز فلسفه‌ی استعلایی دین توصیف و استنتاج این امر است که چگونه طبیعت می‌بایست، بر وفق قانونی فراطبیعی، با اخلاق سازگار باشد. از بخت بد، فیشته هرگز فرصت نیافت این بخش فرعی نهایی از آموزه‌ی دانش را طی دوره‌ی استادی‌اش در «دانشگاه» ینا به طرزی بسنده به‌روراند، هرچند شاید بتوان اشاره‌هایی پر قوت در خصوص محتویات احتمالی چنین علم خاصی را از رساله‌ی وی به سال ۱۷۹۸ با عنوان «در باب بنیاد باور» به حکومتی الاهی بر جهان» و نیز از بخش‌هایی از درسگفتارهای مقدماتی او در باب «منطق» مابعدالطبیعه» و از دفتر سوم رسالت انسان جمع‌آوری کرد.^۲

وقتی این بیان روشن از ساختار کلی منظومه‌وار آموزه‌ی دانش دوره‌ی ینا را با آنچه فیشته در واقع در برد طی همین دوره به انجام برساند مقایسه می‌کنیم، باید توجه داشته باشیم که او تنها موفق شد از دو فقره از «بخش‌های فرعی» گوناگون «آموزه‌ی دانش» شرح‌های تمام‌عیار علمی منتشر سازد: یعنی رسالاتش درباره‌ی حق طبیعی و آموزه‌ی اخلاق که ک. ل. راینهولد در «نامه‌ی سرگشاده به فیشته»^۳ آن‌ها را به طرزی دقیق با عنوان «دو رکن فلسفه‌ات» توصیف کرد.^۴ فیشته،

۱. م. — ۱. FTP, p. 471 (GA IV/2: 265 an. IV/3: 722).

۲. بنگرید به یادداشت‌های درسنامه‌ی فیشته در باب §§ 323-324 از گزین‌گویه‌های فلسفه‌ی (Philosophische Aphorismen) پلاتنر (Platner)، GA II/4: 288-353، سال ۱۷۹۹، طی اوج‌گیری مناقشه‌ی خدا‌ناباوری، منتخباتی اصلاح‌شده از رونوشتی دانشجویی از این رسالت‌های فیشته درباره‌ی پلاتنر بدون نام نویسنده تحت عنوان

“Des Herrn Professor Fichte's Ideen über Gott und Unsterblichkeit. Nach einem Kollegium veröffentlicht”

«ایده‌های جناب استاد فیشته درباره‌ی خدا و نامیرایی. منتشر شده براساس جزوه‌ای دانشجویی» در مجلدی با عنوان

Etwas von dem Herrn Professor Fichte und für ihn

«مطلبی از جناب استاد فیشته و برای او» منتشر شد. دفتر سوم رسالت انسان با عنوان «ایمان» (Glaube) اگرچه مدت کوتاهی پس از عزیمت فیشته از ینا نوشته شد، آشکارا با این موضوع هم ارتباط دارد. — م. ۱.

3. “Open Letter to Fichte”

4. K. L. Reinhold, *Sendschreiben an Fichte und Lavater* (1799), GA III/3: 306. — م. ۱.